

فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۷، شماره پیاپی ۲۶، تابستان ۱۳۹۶

شاپای چاپی: ۶۷۳۵-۲۲۵۱ - شاپای الکترونیکی: ۷۰۵۱-۲۴۲۳

<http://jzpm.miau.ac.ir>

تحلیل عوامل مؤثر بر کاهش کیفیت محیطی بخش مرکزی شهرها (مورد پژوهی: بخش مرکزی کلان‌شهر شیراز)

رسول فرجام^۱: دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، کارشناس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران

پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۱

صص ۱۷۶-۱۶۱

دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۸

چکیده

بخش مرکزی کلانشهر شیراز از گذشته تا کنون، نقش پررنگی در حیات و عملکرد اجتماعی-اقتصادی کلانشهر شیراز ایفا کرده است. دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی به عمل آمده در این بخش در طی چند دهه گذشته، موجبات کاهش کیفیت محیطی آن را فراهم آورده است. از آنجا که بخش مرکزی کلان‌شهر شیراز، کماکان نقش اقتصادی پررنگی را در حیات و پویایی شهرها ایفا می‌کند و میراث تاریخی و فرهنگی آن از اساسی‌ترین عوامل کارکرد شهر در سیستم‌های شهری محسوب می‌شود، ضرورت دارد تا ساز و کار رخداد و چگونگی کاهش کیفیت محیطی در آن بخش، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و پراکندگی فضایی آن در قالب پهنه‌بندی سطوح کیفیت محیط شهری، مشخص گردد. بنابراین، این سوال اساسی مطرح می‌شود که عوامل مؤثر بر کاهش کیفیت محیطی (بروز زوال) هسته مرکزی شهر شیراز کدامند و رفتار فضایی آن از چگونه است؟ این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که در آن ۱۵ متغیر (داده) در حوزه‌های مسکن، اشتغال و فعالیت، ساختار جمعیتی و عوامل اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش را کلیه ۳۷۵ بلوک آماری بخش مرکزی شیراز تشکیل می‌دهد. ابزار تحلیل داده‌ها که در این پژوهش مورد استفاده شده، عبارتند از: تکنیک تحلیل عاملی و شاخص *KMO* بارتلت. نتایج نشان داد که از ۳۷۵ بلوک آماری تشکیل دهنده محلات عرفی بخش مرکزی شیراز، ۲۳۸ بلوک دارای کیفیت محیطی متوسط به پایینی هستند که اصلی‌ترین دلایل آن به اسکان مهاجرین خارجی، وجود آسیب‌های اجتماعی به ویژه اعتیاد و پایین بودن نرخ اشتغال مردان و زنان برمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: کیفیت محیط شهری، پژوهش و زوال شهری، بخش مرکزی شهر، تکنیک تحلیل عاملی، کلانشهر شیراز.

^۱. نویسنده مسئول: goudi.up@gmail.com. ۰۹۱۷۷۰۱۱۳۷۰

بیان مسأله:

جابجایی‌های پیچیده درون شهری از ویژگی‌های بارز نواحی شهری هستند و اگرچه در بسیاری از موارد در پی سازگاری با دگرگونی‌های ایجاد شده در نیازهای شهری صورت می‌پذیرند، اما ممکن است نواحی شهری را دستخوش نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و کالبدی نمایند. در این فرایند، نواحی مرکزی شهرها بیش از دیگر نواحی، متأثر می‌شوند. چراکه نواحی جدید در پاسخگویی به نیازهای جدید، شکل می‌گیرند و از آنجا که بخش مرکزی شهر به گونه‌ای نیستند که توانایی سازگاری با دگرگونی‌ها را داشته باشند و به شدت بی‌کیفیت می‌شوند. پژمردگی و کاهش کیفیت محیطی بخش مرکزی شهرها معمولاً در نتیجه این جابجایی‌ها و دگرگونی‌های اقتصادی، جایگزینی‌های جمعیتی، ترک املاک و کاهش ارزش آنها، افزایش مشکلات اجتماعی و ... به وجود می‌آید. به عبارت بهتر، دگرگونی‌های چند بعدی نامطلوب در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی شهر و پژواک آنها در ساختارهای کالبدی و زیست محیطی، موجب استیلای شرایط اجتماعی، اقتصادی و کالبدی نامطلوب بر مراکز شهری و در نهایت کاهش کیفیت محیطی آنها می‌شوند (Yalcinta, 2008: 12).

پویش شهری معاصر ایران نیز در ترکیب با تحولات و تأثیرات جنبش شهرسازی مدرنیستی، دگرگونی‌های شهری ویژه‌ای را تجربه کرده است. دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه ایران از آغاز سال‌های ۱۳۰۰ شمسی به اینسو و تبلور کالبدی - فضایی آن در شهرها به مفاهیم و شکل‌بندی جدیدی در عرصه شهر و شهرنشینی منجر شده است که نتوانسته در تداومی همگون و پیوسته با منشا و ریشه‌های اصیل شهر ایرانی همساز شود (Habibi, 2004: 205). از این رهگذر، شهر قدیم یا بخش مرکزی امروزی شهرها، نتوانسته ساختار کارآ، پویا و رضایت‌بخش پیشین خود را به شرایط امروز، ارتقا دهد و دچار بی-کیفیتی محیطی و در معنای گسترده‌تر، انحطاط و زوال شده است.

شیراز به عنوان یکی از کلان‌شهرهای ایران در طول حیات خود تا به امروز، تحولات فضایی و گسترش کالبدی پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته است. در این رهگذر، عدم توجه به ظرفیت‌های توسعه درونی شهر و قالب‌های پیشین آن، مانند نواحی مرکزی چند کارکردی و دورماندن فرایند توسعه شهری شیراز از رویکردهای نوین برنامه‌ریزی شهری نیز در کاهش کیفیت محیطی بخش مرکزی این شهر، تأثیر داشته‌اند. در تبیین این موضوع باید گفت که بخش مرکزی شهر شیراز همانند سایر کلانشهرهای کشور، از دگرگونی‌های متعددی رنج می‌برد که موجبات کاهش کیفیت محیطی آن بخش را فراهم آورده است. برخی از این دگرگونی‌ها عبارتند از: جابجایی و جایگزینی جمعیت اصالت‌مند با جمعیت مهاجر، دگرگونی در ترکیب و تنوع کاربری‌های شهری و تبدیل آنها به کاربری‌های پشتیبان برخی کاربری‌های اصلی (به عنوان مثال تبدیل کاربری‌های مسکونی به انبارهای واحدهای تولیدی و تجاری)، همراه شدن فرسودگی عملکردی با فرسودگی کالبدی بافت، افزایش جرم و آسیب‌های اجتماعی و کاهش سطح خدمات عمومی مورد نیاز ساکنین. با یک نگاه گذرا به روند جابجایی‌های جمعیتی در محدوده مورد مطالعه طی سال‌های ۶۵ تا ۹۰ ه. ش ملاحظه می‌شود که اکنون فقط ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت بومی و قدیمی در آنجا اقامت دارند و حدود ۷۰ درصد از ساکنین بومی و با اصالت از بخش خارج شده‌اند. این جابجایی و تحرک جمعیتی، زمینه سکونت اقشار فقیر و آسیب پذیر را در بخش مرکزی، فراهم آورده است. تحولات جمعیت طی سال‌های ۹۰-۱۳۷۵ نشان می‌دهد که جمعیت بخش مرکزی با رشد ۱- درصد، طی ۱۵ سال در حدود ۱۱۱۴۰ نفر از محدوده مورد مطالعه خارج شده‌اند. ویژگی‌های محیطی و کارکردهای اجتماعی و اقتصادی محدوده مورد مطالعه، شرایطی را برای ساکنین به وجود آورده که تمایل آنان به ادامه سکونت در آنجا را کاهش داده است. از اینرو، این سوال اساسی مطرح می‌شود که عوامل مؤثر بر کاهش کیفیت محیطی (بروز زوال) هسته مرکزی شهر شیراز کدام‌اند و رفتار فضایی آن از چگونه است؟ هدف اصلی این پژوهش نیز درک بهتر از پدید فضایی - کارکردی - کالبدیکاهش کیفیت محیط شهری در بخش مرکزی شهر و شناخت عوامل موجد آن است تا به تبع آن بتوان یکی از مهمترین بخش‌های کلانشهر (بخش مرکزی) را در مسیر پویایی و حیات اجتماعی و اقتصادی مجدد قرار داد. آنجا که بخش مرکزی کلانشهر شیراز، کماکان نقش اقتصادی پررنگی را در حیات و پویایی شهرها ایجاد می‌کند و میراث تاریخی و فرهنگی آن از اساسی‌ترین عوامل کارکرد شهر در سیستم‌های شهری محسوب می‌شود، ضرورت دارد تا مکانیسم رخداد و چگونگی کاهش کیفیت محیطی در آن بخش، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و پراکندگی فضایی آن در قالب پهنه-

بندی سطوح کیفیت محیط شهری، مشخص گردد. این امر، به درک بهتر عوامل کاهش کیفیت محیط شهری در بخش مرکزی شهرها کمک شایانی می‌کند. همچنین پرداختن به تحلیل فضایی و سطح‌بندی این پدیده شهری، موجب خواهد شد تا رویکردهای جدید ارتقاء کیفیت محیط شهری نیز شناسایی و معرفی شوند (Soleimani et al, 2015: 99).

پیشینه نظری تحقیق:

در ارتباط با تجزیه و تحلیل کاهش کیفیت محیطی یا در یک معنای گسترده‌تر، بروز زوال در بخش مرکزی شهرها، دیدگاه‌های متنوعی پا به عرصه گذاشته‌اند. توسعه‌پایدار شهری، دیدگاه‌های تحلیل فضا و منظر شهری، اکولوژی اجتماعی (دیدگاه اکولوژیک)، نوزایی و بازآفرینی شهری، نوشهرگرایی، توسعه درونی و ... از این دیدگاه‌ها محسوب می‌شوند (Farjam, 2013: 9-11). از آنجا که بخش مرکزی شهر مورد توجه بیشتر دیدگاه‌های برنامه‌ریزی و توسعه شهری بوده است، لذا در این پژوهش تلاش می‌شود که کاهش کیفیت محیطی این بخش در قالب یک فرادیدگاه تبیین گردد، فرادیدگاهی که دریچه مفاهیم انحطاط و زوال بخش مرکزی شهر، به موضوع کاهش کیفیت محیط شهری می‌پردازد.

منظور از انحطاط شهری، تنزل قسمت‌هایی از شهر است که معمولاً در نتیجه تغییرات ساختاری اقتصادی و تأثیرات ناشی از عدم وجود سکنه، ترک ملک و کاهش ارزش آن، افزایش مشکلات اجتماعی و برخوردار از محیط زیست ناخوشایند رخ می‌دهد. واقعیت این است که شهرها از گذشته تا کنون، محل تجمع و تمرکز جمعیت و فعالیت بوده‌اند. در ابتدا، جمعیت و فعالیت‌ها در نواحی مرکزی شهرها در ساختاری مشخص، متمرکز بود. این ساختار، ترکیب متنوع و گوناگونی از کاربری‌های شهری را به گونه‌ای در خود جای داده بود که جمعیت ساکن، علاوه بر اقامت در آن به کار و گذران اوقات فراغت و تعاملات مدنی نیز می‌پرداختند. اما جریان تاریخی ترک فعالیت‌ها از این مراکز به سمت پیرامون و متعاقب آن جابجایی و اسکان جمعیت در قالب توسعه‌های پیرامونی (بیرون از نواحی مرکزی شهرها)، بخش مرکزی شهرها را تحت تأثیر قرار داد و به تدریج کهنگی و زوال اجتماعی، اقتصادی و کالبدی را برای آنها در پی داشت. البته این زوال و کهنگی علاوه بر عامل توسعه بیرونی، دلایل زوال از درون نیز داشته است و اصلی‌ترین دلیلی که برای این امر پیدا شده، خروج جمعیت از مراکز شهری به نواحی پیرامونی می‌باشد (Edelsberg, 1999: 6). جابجایی جمعیت از نواحی مرکزی شهرها به حومه‌ها، تغییرات عمده‌ای در الگوی استقرار و عملکرد فعالیت‌های خرده‌فروشی و اشتغال این بخش به وجود آورده است. به این صورت که مشاغل نیز به خارج از هسته‌ها منتقل و عمدتاً در قالب مجتمع‌ها و پارک‌های بزرگ تجاری مجاور بزرگراه‌ها و خیابان‌های اصلی، جانمایی شده‌اند (Edelsberg, 1999: 6). این روند بر شیوه کار، زندگی و چگونگی گذران اوقات فراغت نیز تأثیر گذاشته است. به این‌صورت که همه توجه طرح‌های به [جدایگزینی] چهار عملکرد اصلی شهر یعنی سکونت، کار، تفریح و ارتباط میان آنها (حمل و نقل شهری) معطوف گردید (Abaszadegan and Razavi, 2006) و اجازه استفاده متراکم و فشرده از زمین را نمی‌دادند (Rahman et al, 2008:4). کنفرانس سیام در سال ۱۹۳۲ و آیین‌نامه‌هایی که برای کارکردگرایی شهری ارائه داد، در کاهش کیفیت مراکز شهر، بی‌تأثیر نبوده است (Hall, 1998).

الگوی "شهر کارکردی" به عقیده بسیاری، عامل بازدارنده‌ای برای اقتصاد شهرها به شمار می‌آید و موجبات رکود و ایستایی مراکز شهری قلمداد می‌شد (Burgel, 2000: 97). مادامی که به تبع رویکردهای کارکردگرایانه، مراکز کسب و کار و خانوارهای کارآمد، مراکز را به نفع حومه‌های شهری ترک می‌گویند و خانوارهای فقیرتر جای آنها را می‌گیرند، دستیابی به مشاغل و خانه‌های مناسب در مراکز شهری، دشوار می‌شود. بنابراین جمعیت این نواحی روز به روز فقیرتر می‌شوند و در ترکیب با جمعیت فقیر اقتصادی و اجتماعی مهاجر که املاک رها شده مراکز شهری را به عنوان محلی برای اسکان انتخاب کرده‌اند، بسیاری از مشخصه‌های محرومیت مانند بیکاری زیاد، سطح مهارت پایین، شرایط ضعیف خانه سازی، محیط اجتماعی فقیر و نابهنجار، تراکم بالا و مشکلات شدید اجتماعی و ... برای نواحی مرکزی شهرها به ارمغان می‌آورد (Fainstain, 1994; Couch et al, 2003; Clark, 1998: 50; Yalcinta, 2008: 13; Dieffendorf, 1989; Couch, 1990; Eldesberg, 1997). فلسفه پوزیتیویستی و خردگرای برنامه‌ریزی مدرنیستی، گونه‌شناسی هندسه‌مند و متفرقی از توسعه‌های شهری را ایجاد نمود که ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و کالبدی موجب کیفیت محیط شهری را از نواحی مرکزی شهری ستاند (Dobbins, 2009: 57). بارزترین نمونه‌های

آن را می‌توان در پراکنده‌روی‌های پیرامون شهرهای بزرگ، رفت و آمدهای طولانی بین مرکز مادرشهر و مراکز حومه‌ای و مصرف بالای انرژی به دلیل استفاده از خودروهای شخصی، مشاهده کرد (Bell, 2004:6 ; Minadeo, 2009: 5). چیرگی چنین شرایطی بر فرآیند توسعه شهری، موجب شد تا کلیت گسترده‌ای از سیاست‌ها و رویکردهای نوزایی‌های شهری به گونه‌ای در امتداد هم قرار گیرند که نواحی مرکزی شهرها یارای سازگاری با آنها را نداشته باشند. دلیل آن نیز، ضعف در بنیادهای اقتصادی و اجتماعی و عدم توانایی در سازگاری با تکنولوژی و نیازهای اساسی و نو ظهور شهری، از سوی نواحی مرکزی شهری بود (Yalcinta, 2008 : 12-13-14). ضعیف باقی ماندن مراکز تجاری واقع در هسته‌های شهری، بهره‌وری‌های اجتماعی اندک و فضاهای عمومی رها شده و ضعف سیاست‌هایی که ساکنین را تشویق به تجدید بنا و سکونت کنند و قرار گرفتن فرصت‌های شغلی و اولویت‌های توسعه مسکونی در دیگر نواحی شهری، انحطاط و کاهش کیفیت محیطی در مراکز شهری را بیشتر تشدید کرد (Yalcinta, 2008 : 13-13).

برای تدوین پیشینه تحقیق، تلاش شده تا از گسترده‌نویسی دوری شود و صرفاً به برخی از اسنادی اشاره شود که هم با مبانی نظری و هم با زمینه و بستر مکانی تحقیق اشتراکات مشخصی داشته باشند. در همین راستا، تقوایی (۱۳۸۹) در تحقیقی با فرض وجود رابطه بین نوع فعالیت و کیفیت واحد مسکونی (متغیر مستقل) و بروز جرم (متغیر وابسته)، بین ارتکاب به جرم و کیفیت محیطی در شهر شیراز، رابطه معنی داری را به دست آورده است. روش کار این پژوهش بر به دو شیوه متداول در بررسی‌های فضایی از جرم، یعنی تحلیل وابستگی و فرصت‌های جرم استوار است که عموماً به دیدگاه‌های تحلیل اکولوژیک از محیط‌های شهری برمی‌گردد. این رابطه، پیشتر در تحقیقی دیگر از همین محقق و همراهمان (Taghvaei et al, 2009) تحلیل شده بود با این تفاوت که عوامل آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بود. گلی و رحیمی (۱۳۸۹) نیز همین رابطه را در مناطق دارای اسکان غیر رسمی تبیین کرده بودند. یافته‌های آنها، بیانگر افزایش چشمگیر جرم و کاهش کیفیت محیطی در نقاط غیر رسمی شیراز در مقایسه با سایر مناطق شهر است و یکی از دلایل اصلی این مساله را تعداد بیشتر مهاجران در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی شیراز است (Golee and Rahimi, 2010). عامل تعداد مهاجرین به ویژه مهاجرین افغانی، از عوامل تحلیل در مقاله حاضر نیز می‌باشد که در ادامه و قسمت نتیجه‌گیری شباهت‌ها یا تفاوت‌های آن مشخص می‌شود. بررسی کیفیت محیط شهری از منظر برخورداری از خدمات عمومی نیز مورد توجه محققین بوده است. در ارتباط با شهر شیراز و بخش مرکزی آن، مطالعاتی از این دست انجام شده است. پژوهشی با اتکاء به روش تحلیل عددی تاکسونومی، از منظر برخورداری مناطق شهر شیراز از خدمات آموزش عمومی، نشان داده است که مناطق ۸ (بخش مرکزی شیراز) و ۲ (منطقه مجاور بخش مرکزی) از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند (Abasee, 2009).

برخی از پژوهش‌ها نیز کیفیت محیطی را از منظر تئوری‌های شکل خوب شهر تحلیل کرده‌اند و مؤلفه‌هایی را مورد بررسی قرار داده‌اند که به درک و ایجاد رابطه بین انسان و محیط می‌انجامد (Mansouree and Habibi, 2010 ; Pourjafar et al, 2010). با این همه در یک جمع‌بندی باید گفت، اگرچه پویایی فرآیندهای اجتماعی - اقتصادی و توسعه‌های کالبدی به سمت پیرامون و خارج از نواحی مرکزی، عامل اساسی انحطاط و پژمردگی مراکز شهری شناخته می‌شود، اما می‌توان دلایل ضعف و انحطاط نواحی شهری را به این ترتیب بیان کرد که البته کمیته اقتصاد سازمان ملل متحد (UNECE, 1998) نیز می‌باشد: "توسعه تکنولوژیکی و فناوری اطلاعات"، "تغییر در شیوه‌های تولید"، "دگرگونی در رفتارها، ارزش‌ها، تقاضاها و نیازهای ساکنین"، "سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی با تأثیرات منفی بر ساخت و ساز در بافت‌های مرکزی"، "تأثیر نیروها و گرایش‌های اصلی بازار مانند افزایش قیمت‌های زمین در نواحی خاصی از شهر"، "تصمیمات مربوط به کاربری زمین در شهرها"، "ناسازگاری بین چارچوب سیاست‌های مقامات شهری و دولت مرکزی"، "تغییر در سیستم‌ها و روش‌های حمل و نقل شهری"، "دشواری دسترسی به نواحی مرکزی شهرها"، "گرایش امکانات و تسهیلات تجاری و اداری به سمت حومه‌های شهری"، "قائل شدن این تسهیلات برای نواحی خاص منطقه‌ای و انتقال مراکز فعالیت از مراکز شهری به حومه‌های شهری" و "کاهش کیفیت محیطی، افزایش جرایم و تشدید تضادهای اجتماعی در نواحی مرکزی شهری".

مواد و روش تحقیق:

روش کار این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. برای جمع‌آوری برخی از داده‌ها که اطلاعات آن در سرشماری نفوس و مسکن موجود نمی‌باشد، از نتایج نمونه‌گیری آماری ۲۰ درصدی خانوارها که توسط مرکز آمار ایران انجام شده استفاده شده است. در این آمارگیری، تعداد جامعه آماری پرسش شده نیز از روش کوکران استفاده شده و به تعداد بلوک‌های آماری تشکیل دهنده بخش مرکزی، یک پرسشنامه، یعنی ۳۷۵ نمونه انتخاب شده است. برای تجزیه و تحلیل سطح‌بندی کیفیت محیطی در محدوده مورد مطالعه، با اتکاء به مبانی نظری، چهار گروه عاملی با عناوین ساختار جمعیتی، اشتغال و فعالیت، عوامل اجتماعی و مسکن انتخاب شده و در مجموع ۱۵ متغیر مورد سنجش قرار گرفته است. این متغیرها عبارتند از:

• نسبت جنسی	• نسبت مهاجرت	• نرخ اشتغال مردان
• بار تکفل فعالیت	• نسبت ترکیب سنی	• بعد خانوار
• نرخ باسوادی زنان	• تراکم خانوار در واحد مسکونی	• سرانه مسکونی
• نرخ اشتغال زنان	• تراکم نفر در واحد مسکونی	• میزان آسیب‌های اجتماعی
• نرخ باسوادی مردان	• میزان افغانی‌های ساکن	• کمبود خدمات عمومی

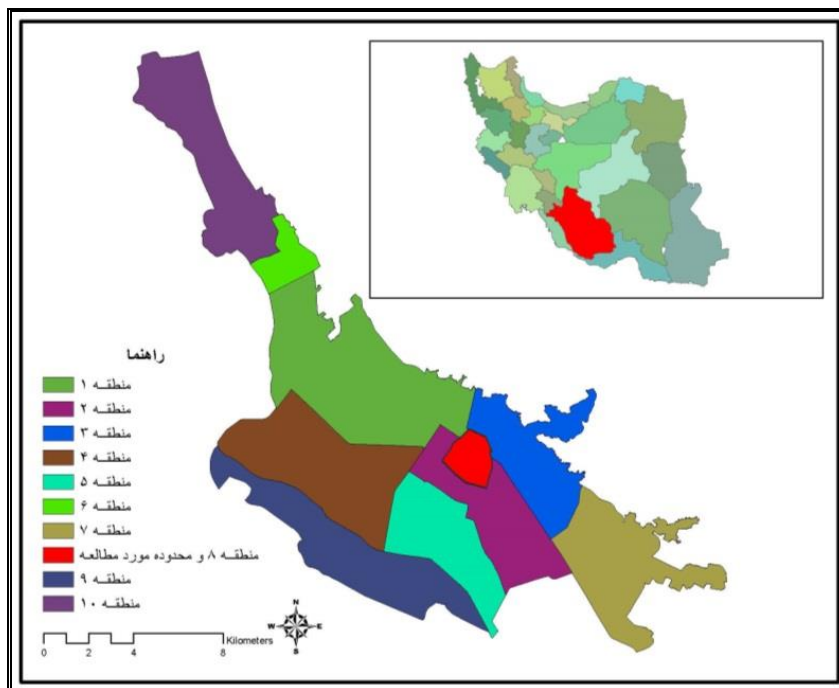
برای پی بردن به سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی محله‌های برنامه‌ریزی بخش مرکزی شهر شیراز، از آنجا که برخی از متغیرها منفی و برخی مثبت بودند، ابتدا متغیرها (با استفاده از ضریب معکوس آنها)، همسو شدند و سپس از تکنیک تحلیل عاملی (*Factor Analysis*) استفاده شد. متغیرهای فوق برای تک‌تک حوزه‌ها محاسبه شده و به دلیل اینکه مقیاس هر یک از متغیرها یکسان گردد و بتوان به مقایسه نتایج آنها پرداخت، متغیرها با استفاده از آزمون Z استاندارد شده‌اند. در تحلیل عاملی، ابتدا باید از این مسئله اطمینان حاصل کرد که آیا می‌توان داده‌های موجود را برای تحلیل مورد استفاده قرار داد یا نه؟ به عبارت دیگر، تعداد داده‌های مورد نظر تا چه حد برای تحلیل عاملی مناسب هستند؟ بدین منظور از شاخص KMO^1 و آزمون بارتلت^۲ استفاده می‌شود. این شاخص معمولاً در دامنه صفر تا یک قرار دارد. اگر مقدار شاخص نزدیک به یک باشد، داده‌های مورد نظر برای تحلیل عاملی مناسب هستند و در غیر این صورت نتایج تحلیل عاملی برای داده‌های مورد نظر چندان مناسب نیست.

محدوده مورد مطالعه:

محدوده مورد مطالعه این پژوهش، بخش مرکزی کلانشهر شیراز است که مساحتی نزدیک به ۳۷۷ هکتار (۲,۵ درصد از کل مساحت شهر)، را دارا می‌باشد. شکل شماره ۱ محدوده مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

¹ - Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy

² - Bartlett's Test



شکل ۱- نقشه موقعیت محدوده مورد مطالعه در شهر شیراز

به لحاظ تاریخی و عرفی، بخش مرکزی شیراز از ۱۲ محله سنتی با عنوان: سرباغ، بالاکت، سنگ سیاه، درب شازده، موردستان، کلیمی‌ها، اسحاق بیگ، لب آب بازار مرغ، سردزک، درب مسجد و محله میدان شاه، تشکیل شده است.

یافته‌ها تحقیق:

• تحلیل عوامل مؤثر بر کیفیت اجتماعی بخش مرکزی شیراز:

جمعیت بخش مرکزی شیراز طی سال‌های ۹۰-۱۳۳۵ با رشد منفی معادل ۱- درصدی، از ۱۰۲۳۹۵ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴۶۸۴۹ نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است. جدول (۱) مقایسه‌ای از روند جمعیتی محدوده مورد مطالعه و شهر شیراز را طی سال‌های ۳۵ تا ۹۰ ه. ش. نشان می‌دهد.

جدول ۱- مقایسه سهم جمعیتی بخش مرکزی و شهر شیراز طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۰

سال	شهر شیراز	جمعیت بخش مرکزی	سهم بخش از جمعیت شهر
۱۳۳۵	۱۷۰۶۵۹	۱۰۲۳۹۵	۶۰,۰
۱۳۴۵	۲۶۹۸۶۵	۷۸۷۱۶	۲۹,۲
۱۳۵۵	۴۲۵۸۱۳	-	-
۱۳۶۵	۸۴۸۲۸۹	۷۸۹۱۱	۹,۳
۱۳۷۵	۱۰۵۳۰۲۵	۶۷۵۸۵	۶,۴
۱۳۸۵	۱۲۲۷۳۳۱	۵۶۴۴۵	۴,۶
۱۳۹۰	۱۵۶۰۹۳۴	۵۲۸۴۹	۳,۳

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵-۱۳۹۰

با توجه به جدول فوق، می‌توان نتیجه گرفت که روند مستمر کاهش جمعیت در بخش مرکزی شیراز، به ترک جمعیت اصالت‌مند و بومی بخش و جایگزین شدن آن با جمعیت تجردگزين و غیربومی برمی‌گردد.

• ترکیب سنی و نسبت جنسی جمعیت در بخش مرکزی شیراز:

در سال ۱۳۹۰ از مجموع ۵۲۸۴۹ نفر جمعیت کل بخش مرکزی، ۵۱/۹ درصد مرد و ۴۹/۱ درصد زن بوده‌اند. میانگین سنی در بخش مرکزی شهر ۲۸ و در شهر شیراز برابر ۲۹ سال است. این رقم برای مردان ۲۷/۷ و برای زنان ۲۸/۵ سال است. این تفاوت حاکی از آن است که اغلب زنان ساکن در منطقه در مقایسه با مردان ۰/۸ سال بزرگتر هستند. میزان نسبت جنسی در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۰۷/۸ بوده است. این نسبت برای سال ۱۳۸۵ برابر ۱۰۹ است که از این حیث و در مقایسه با سایر مناطق شیراز در رتبه دوم (بعد از منطقه ۵) قرار دارد. همچنین میزان نسبت جنسی در مقایسه با سال ۱۳۷۵ که برابر با ۱۰۵,۶ بود، به طور قابل توجهی افزایش یافته است. لازم به توضیح است که در سال ۱۳۶۵ نیز نسبت جنسی معادل ۱۰۶,۶ بوده است. این تحولات حاکی از آن است که نسبت مردان به زنان در بخش مرکزی در مقایسه با دوره‌های قبلی بیشتر شده است. جدول شماره ۲ شاخص نسبت جنسی در بخش مرکزی شیراز را نشان می‌دهد.

جدول ۲- شاخص نسبت جنسی در بخش مرکزی شیراز برحسب بلوک‌های آماری

نسبت جنسی	تعداد بلوک‌ها	سهم نسبی
کمتر از ۹۰ درصد	۵۳	۱۴,۴
بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد	۶۳	۱۷,۱
بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ درصد	۷۴	۲۰,۱
بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ درصد	۵۹	۱۶,۰
بیشتر از ۱۲۰ درصد	۱۲۰	۳۲,۵
جمع	۳۶۹	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.

این افزایش نسبت جنسی به نوعی روندی از تغییر الگوی جمعیتی را از الگوی متعادل سکونت به سمت الگوی غالب سکونت از منظر کار و تجرد را نشان می‌دهد. این موضوع دو پیامد اصلی را به دنبال دارد:

- فضا هرچه با نسبت جنسی بالاتری روبرو شود زمینه‌های بروز ناهنجاری‌های اجتماعی در آن محتمل‌تر است؛
- افزایش تقاضا برای نیروی کار ساده و در مقابل کاهش کیفیت برای سکونت در دراز مدت نتیجه اش در شاخص نسبت جنسی منعکس می‌شود.

نگاهی به میزان شاخص نسبت جنسی در بین گروه‌های مختلف از تفاوت‌های اساسی در بین گروه‌های سنی حکایت دارد. به طوری که میزان این شاخص در بین گروه‌های سنی کمتر از ۱۰ سال تقریباً متعادل و در بین گروه‌های سنی بیشتر از ۱۵ سال بیشتر شده است. نسبت جنسی در بین سنین ۲۰-۳۴ ساله به بالاترین میزان یعنی ۱۲۰ درصد می‌رسد. به این ترتیب منطقه برای جذب افراد در جستجوی کار و مجرد مستعد است. داده‌ها نشان می‌دهد، بیش از ۵۰ درصد بلوک‌ها دارای نسبت جنسی ۱۱۰ نفر به بالا هستند (حدود ۳۲,۵ درصد نسبت جنسی بیشتر از ۱۲۰ دارند). بسیاری از محلات دارای نسبت جنسی بالای ۱۲۰ در پهنه‌های شمالی، مرکزی و غربی قرار گرفته‌اند. محور کوچه بازار نو (شرق محله موردستان و محله درب شازده) و محور خیابان حضرتی (بلوک‌های جنوبی محله بازار مرغ و بلوک‌های غربی و مرکزی محله سردژک) در این رده قرار گرفته‌اند. نکته‌ی قابل توجه این است که بین پهنه‌های مهاجر پذیر و افغانی‌نشین با نسبت جنسی رابطه معنی داری وجود دارد. از این رو پهنه‌هایی که دارای مهاجرین بیشتری هستند، از نسبت جنسی بالاتری برخوردارند.

• روند تغییرات تعداد و بعد خانوار:

شاخص بعد خانوار در بخش مرکزی شهر شیراز، بیانگر این است که ۴۵,۲ درصد از خانوارها دارای بعد خانوار بین ۳ نفر تا ۴ نفر هستند. نکته قابل توجه وجود خانوارهای با تعداد افراد ۷ نفر و بیشتر است که بر اساس نتایج پیمایش، حدود ۱۴,۴ درصد خانوارها را در بر می‌گیرد. بر این اساس محلات درب شازده، سنگ سیاه، موردستان و میدان شاه پرجمعیت‌ترین خانوارها را در خود جای داده‌اند (قابل ذکر است که این محلات اغلب افغانی‌نشین هستند). با توجه به بالا بودن تعداد افراد خانوار در بین مهاجرین افغانی بنابراین بیشترین پهنه‌های خانوارهای پر جمعیت نیز در محلات افغانی‌نشین مشاهده می‌شود.

• تراکم خانوار و نفر در واحد مسکونی:

طبق سرشماری به عمل آمده از حوزه‌های آماری موجود در بخش مرکزی شیراز در سال ۱۳۹۰، تعداد ۹۶۴۸ واحد مسکونی وجود داشته که تعداد ۱۳۳۶۲ خانوار در آن زندگی می‌کرده‌اند. تراکم خانوار در واحد مسکونی در این منطقه برابر با ۱,۳۸ خانوار است. در قسمت‌های مرکزی، شمال شرقی و جنوب غربی بافت شامل اطراف امامزاده ابراهیم، خیابان حضرتی و اطراف آن، میدان احمدی و همچنین محدوده مسکونی واقع در جنوب دروازه اصفهان، شاخص تراکم خانوار در واحد مسکونی، بین ۱/۵ تا ۲ برآورد شده است. حاشیه شرقی خیابان‌های قآنی، توحید و سعدی و همچنین محله آستانه دارای تراکم خانوار در واحد مسکونی کمتری نسبت به محله‌های مرکزی است. (جدول شماره ۳).

جدول ۳- شاخص تراکم خانوار در واحد مسکونی در منطقه تاریخی-فرهنگی شیراز طی سالهای ۱۳۹۰-۱۳۴۵

سال	خانوار	واحد مسکونی	خانوار در واحد مسکونی
۱۳۴۵	۱۶۶۶۵	۷۶۱۶	۲,۱۹
۱۳۶۵	۱۷۹۵۷	۱۱۴۳۲	۱,۵۷
۱۳۷۵	۱۶۶۳۹	۱۱۰۵۲	۱,۵۱
۱۳۸۵	۱۴۸۴۶	۱۰۲۵۹	۱,۴۵
۱۳۹۰	۱۳۳۶۲	۹۶۴۴	۱,۳۸

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۴۵-۱۳۹۰)

براساس نتایج نمونه‌گیری ۲۰ درصدی مرکز آمار در سال ۱۳۸۵ در ۴۴ درصد از واحدهای مسکونی بخش مرکزی، بیش از دو خانوار زندگی می‌کنند. ۵۰ درصد واحدهای مسکونی بخش نیز کمتر مساوی دو خانوار را در خود جای داده‌اند. نکته قابل توجه، وجود واحدهای مسکونی دارای بیش از ۵ خانوار است که ۶ درصد از کل واحدهای مسکونی بخش را به خود اختصاص داده‌اند. بطور کلی میانگین خانوار در واحد مسکونی در بخش مرکزی برابر ۱,۴۵ خانوار است که در مقایسه با متوسط خانوار در واحد مسکونی در کل شهر شیراز (۱/۲ خانوار)، کمی بیشتر است. شاخص تراکم نفر در واحد مسکونی در بخش مرکزی شیراز در سال ۱۳۹۰ نیز برابر با ۵/۴ نفر بوده است. جدول شماره ۴ تراکم نفر در واحد مسکونی بخش مرکزی شیراز را برای سال‌های ۴۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد.

جدول ۴- شاخص تراکم نفر در واحد مسکونی در بخش مرکزی شیراز طی سالهای ۱۳۹۰-۱۳۴۵

سال	جمعیت	واحد مسکونی	نفر در واحد مسکونی
۱۳۴۵	۷۸۷۱۶	۷۶۱۶	۱۰,۳۳
۱۳۶۵	۷۸۹۱۱	۱۱۴۲۳	۶,۹۱
۱۳۷۵	۶۷۵۸۵	۱۱۰۵۲	۶,۰۷
۱۳۸۵	۵۶۴۴۵	۱۰۲۵۹	۵,۵
۱۳۹۰	۵۲۸۴۹	۹۶۴۴	۵,۴

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۴۵-۱۳۹۰

نتایج داده‌های نمونه‌گیری ۲۰ درصدی مرکز آمار در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که حدود ۵۴,۳ درصد از بلوک‌های بخش مرکزی، دارای واحدهای مسکونی با تراکم بین ۵ تا ۶ نفر و ۳۴ درصد از بلوک‌ها با تراکم بیشتر از ۶ نفر هستند.

• بررسی وضع مهاجرت در بخش مرکزی شیراز:

مهاجرت به بیرون از بخش مرکزی نسبت به ورود جمعیت به آن بیشتر است. بررسی تحلیلی نرخ مهاجران بومی از بافتی سال‌های ۶۵ تا ۹۰ نشان می‌دهد که در حال حاضر ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت بومی و قدیمی در بافت باقی مانده‌اند و طی ۲۵ سال اخیر حدود ۷۰ درصد ساکنین بومی از آن خارج شده‌اند. به این ترتیب در ۲۵ سال گذشته هویت و ساخت اجتماعی بخش مرکزی کاملاً تغییر کرده است یافته‌های حاکی از آن است که میزان مهاجرپذیری بخش مرکزی در دهه ۹۰-۱۳۷۵ در مقایسه با دهه ۷۵-۱۳۶۵ افزایش یافته است. میزان مهاجرپذیری در سال ۱۳۷۵ برابر ۱۴,۸ درصد بود که این میزان در سال

۱۳۹۰ به ۱۸ درصد رسیده است. نتایج یافته‌های بدست آمده از نمونه‌گیری ۲۰ درصد فردی مرکز آمار نشان می‌دهد که بیش از ۲۱ درصد ساکنین بخش مرکزی محل زندگی قبلی خود را طی دهه ۹۰-۱۳۷۵ تغییر داده‌اند. این وضعیت حاکی از افزایش مهاجرپذیری بخش مرکزی نسبت به دوره‌های قبلی است. بنابراین با در نظر گرفتن روندهای خروج جمعیت بومی به دلیل کاهش جمعیت طی سالهای ۹۰-۱۳۷۵ و مهاجرپذیری جدید در بخش مرکزی طی ۲ الی ۳ دهه اخیر می‌توان به نتیجه جایگزینی تدریجی ساکنین بومی با مهاجرین جدید دست یافت.

طی سالهای ۹۰-۱۳۷۵ تعداد ۹۹۹۵ نفر مهاجر به بخش مرکزی وارد شده که از این تعداد ۸۷۰۸ نفر (۸۷٪) را مهاجران افغانی تشکیل می‌دهند. طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۹۰، مهاجرین افغانی حدود ۱۸,۷ درصد جمعیت کل بافت را تشکیل می‌دهند. بر اساس نمونه‌گیری ۲۰ درصدی مرکز آمار از تابعیت ساکنین، حدود ۲۶,۹ درصد ساکنین تابعیت افغانی دارند. جدول شماره ۵ میزان جمعیت افغانی بخش مرکزی شیراز را طی سال‌های ۶۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد.

جدول ۵- میزان جمعیت افغانی ساکن در بخش مرکزی - فرهنگي شیراز

منبع اطلاعاتی	عنوان اطلاعات	سال	نسبت به کل جمعیت (درصد)
سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران	محل تولد خارج از کشور	۸۵- ۱۳۶۵	۱۸,۷
نمونه‌گیری ۲۰ درصد فردی و خانواری مرکز آمار ایران	تابعیت	۱۳۸۵	۲۶,۹
سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران	قومیت	۱۳۹۰	۲۱,۷

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۹۰-۱۳۶۵، مرکز آمار ایران، نمونه‌گیری ۲۰ درصدی فردی - خانواری، ۱۳۸۵.

اغلب افغان‌های بخش مرکزی شهر شیراز، دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایینی هستند. از دلایل اصلی حضور مهاجرین افغان در بخش مرکزی، رضایت نسبی آنها از تمایل به سکونت در بافت است. بیش از ۵۰ درصد افغانی‌ها تمایلی به جابجایی از بخش مرکزی ندارند. دلایل اصلی آنها برای سکونت در بافت مشابه کل ساکنان بوده و به این ترتیب ۵۸ درصد آنها به دلیل قیمت پایین مسکن، ۱۸ درصد به دلیل نزدیکی به محل کار و ۴ درصد به دلیل نزدیکی به خویشاوندان وارد بافت شده‌اند.

• میزان باسوادی در بخش مرکزی و تغییرات آن طی دهه ۹۰-۱۳۷۵:

نسبت باسوادی در بخش مرکزی شیراز در سال ۹۰ برابر با ۸۱,۴ درصد بوده که در مقایسه با سال ۱۳۸۵ (۸۱/۱) افزایش و مقایسه با سال ۷۵ (۸۱/۷) کاهش یافته است. فرایند کاهش نسبت باسوادی در بخش مرکزی به دلیل مهاجرت ساکنین بومی و یا افراد تحصیل کرده و جایگزین شدن آنها با مهاجرین از اقشار آسیب‌پذیر می‌باشد. جدول شماره ۶ وضعیت شاخص سواد در بخش مرکزی شیراز را برای سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد.

جدول ۶- وضعیت شاخص سواد در بخش مرکزی شهر شیراز طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵

شاخص	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
تعداد جمعیت ۶ ساله و بیشتر	۶۳۴۲۶	۵۸۶۴۷	۵۰۹۷۸	۴۷۵۶۴
میزان با سوادی	۷۱,۹	۸۱,۷	۸۱,۱	۸۱,۴
میزان بیسوادی	۲۸,۷	۱۸,۳	۱۸,۹	۱۸,۶

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵-۹۰

• تحلیل جمعیت فعال و غیر فعال در محدوده مورد مطالعه:

بر اساس سرشماری ۱۳۹۰ در بخش مرکزی شیراز ۴۳۳۳۶ نفر در سن فعالیت قرار داشته‌اند که ۴۳,۲ درصد آنها فعال و ۵۶,۸ درصد غیرفعال بوده‌اند. این آمار برای سال ۱۳۸۵ به ترتیب برابر با ۶۰ و ۴۰ درصد بوده است. جدول شماره ۷ جمعیت فعال و غیر فعال بخش مرکزی را برای دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۹۰ نشان می‌دهد.

جدول ۷- جمعیت فعال و غیر فعال محدوده مورد مطالعه در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

۱۳۹۰		۱۳۸۵		ترکیب جمعیت در سن فعالیت
سهم	تعداد	سهم	تعداد	
۴۳,۲	۱۶۹۲۱	۴۰	۱۸۷۵۳	جمعیت فعال
۵۶,۸	۲۶۴۱۵	۶۰	۲۷۶۵۴	جمعیت غیرفعال
۱۰۰	۴۳۳۳۶	۱۰۰	۴۶۲۲۷	کل

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

علت اصلی چنین ترکیب فعالیتی در بخش، به ترکیب جنسی آن برمی گردد، چراکه در این بخش، ترکیب جنسیتی با نسبت ۱۱۰ به نفع مردان است (این رقم برای شهر شیراز ۱۰۳ می باشد). بالاتر بودن سهم مردان در بخش سبب شده است تا سهم جمعیت فعال آن نیز بالاتر باشد.

• بررسی آسیب‌های اجتماعی در بخش مرکزی شیراز:

اگرچه آسیب‌های اجتماعی در بخش مرکزی کم نبوده و نیستند با این وجود نتایج حاصل از پیمایش در زمینه بررسی میزان آسیب‌های اجتماعی در بخش مرکزی شیراز نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان، آندسته از ساکنینی هستند که میزان آسیب‌ها را خیلی کم و کم دانسته‌اند (۶۱,۷ درصد)، در حالی که تنها ۳۸ درصد پاسخگویان معتقدند که میزان آسیب‌های اجتماعی زیاد است. دلیل این امر را شاید بتوان سکونت افراد آسیب‌زا در بخش مرکزی دانست، زیرا افرادی این مکان را مأمونی مناسب برای درآمدزایی از راه غیرقانونی (نظیر خرید و فروش مواد مخدر و دزدی) و در نتیجه امرار معاش می‌دانند. بیشترین میزان آسیب‌های اجتماعی مورد اشاره توسط پاسخگویان در پهنه‌های حاشیه‌ای بخش مرکزی مشاهده می‌شود. پهنه‌های همجوار خیابان‌های توحید، قآنی شمالی (محل‌های موردستان، میدان شاه و پهنه‌های غربی سنگ سیاه)، بلوار سیبویه حد فاصل خیابان زینبیه تا خیابان احمدی و خیابان حسینی بیشترین میزان آسیب اجتماعی را دارد. مهمترین مسأله‌ای که ساکنین (حدود ۴۵,۱ درصد) به عنوان مهمترین آسیب اجتماعی بخش مرکزی اشاره کرده‌اند، مسأله اعتیاد است. جدول شماره ۸ آسیب‌های اجتماعی بخش مرکزی شیراز را بر حسب اولویت نشان می‌دهد.

جدول ۸- مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی در بخش مرکزی شیراز بر حسب اولویت

درصد	دفعات مورد اشاره	آسیب اجتماعی
۴۵,۱	۱۵۸	اعتیاد
۰,۹	۳	تردد ارادل و اوباش
۶,۹	۲۴	خرید و فروش مواد مخدر
۱۴,۳	۵۰	دزدی
۰,۹	۳	فحشا
۸,۶	۳۰	دعوا، زورگیری و مزاحمت
۰,۳	۱	فروش مشروبات الکلی
۲۰,۹	۷۳	مشکلی ندارند
۲,۳	۸	بی پاسخ
۱۰۰,۰	۳۵۰	جمع کل

منبع: مهندسین مشاور پردازاز، پیمایش اجتماعی - اقتصادی خانوار، ۱۳۸۹.

• کمبودها و مشکلات خدمات عمومی:

نتایج حاصل از پیمایش میدانی، نشان می‌دهد که ۲۷,۷ درصد از پاسخگویان اولویت اول خود را کمبود پارک و فضای سبز دانسته‌اند. همچنین ۱۱,۴۳ درصد به کمبود امکانات فرهنگی و ورزشی و ۱۱,۴۳ دیگر نیز به کمبود فضای آموزشی اشاره

داشته‌اند. در رابطه با اولویت دوم پاسخگویان در زمینه کمبود خدمات نیز (۲۰,۵۷ درصد) کمبود امکانات فرهنگی - ورزشی را مورد اشاره قرار داده‌اند. جدول شماره ۹ مشکلات و کمبودهای خدماتی بخش مرکزی شیراز را بر حسب اولویت نشان می‌دهد.

جدول ۹- کمبودها و مشکلات خدمات عمومی در بخش مرکزی فرهنگی شیراز بر حسب اولویت

درصد	دفعات مورد اشاره	کمبودها و مشکلات خدمات عمومی در محله
۰,۲۹	۱	عدم دفع بهداشتی زباله
۰,۲۹	۱	کمبود پارکینگ
۱۱,۴۳	۴۰	کمبود امکانات فرهنگی - ورزشی
۲۷,۷۱	۹۷	کمبود پارک و فضای سبز
۲,۰۰	۷	کمبود درمانگاه و داروخانه
۱۱,۴۳	۴۰	کمبود فضای آموزشی
۱,۱۴	۴	کیفیت نامناسب معابر
۰,۵۷	۲	نبود گاز
	-	مشکل دسترسی
۰,۲۹	۱	سایر
۴۴,۸۶	۱۵۷	اظهار نشده
۱۰۰,۰۰	۳۵۰	جمع کل

منبع: مهندسین مشاور پردازاز؛ پیمایش اجتماعی - اقتصادی خانوار، ۱۳۸۹

• پهنه‌بندی کیفیت محیطی در بخش مرکزی شیراز:

به منظور پهنه‌بندی سطح کیفیت محیطی در بخش مرکزی شیراز، از تعدادی از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی که به تفکیک ۳۷۵ بلوک آماری بخش، استفاده گردیده است. برای شناخت تفاوت این پهنه‌ها از نظر شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی از روش تحلیل عاملی استفاده شده است. برای این منظور از ۱۵ شاخص در حوزه‌های اجتماعی، اشتغال، مسکن و ساختار جمعیتی که در قسمت روش کار مورد اشاره قرار گرفتند، استفاده شده است.

• سنجش شاخص KMO و شاخص بارتلت:

نتایج آزمون‌های آماری KMO و بارتلت که بر اساس این متغیرها محاسبه شده‌اند، نشان می‌دهد که متغیرها در سطح مناسبی برای تحلیل عاملی قرار دارند و مقدار آزمون KMO برابر $۰/۵۸۸$ و مقدار آزمون بارتلت برابر $۱۸۷۲/۲$ بدست آمد که در سطح کمتر از ۱ درصد معنی‌دار است. جدول شماره ۱۰ مقادیر این آزمون‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰ مقادیر آزمون KMO و بارتلت در بخش مرکزی شیراز

KMO and Bartlett's Test		
Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy.		.588
Bartlett's Test of Sphericity	Approx. Chi-Square	1872.153
	df	66
	Sig.	.000

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵.

در بین ۱۵ متغیر بررسی شده، بار عاملی چهار عنصر بیشتر از ۱ بوده که $۶۹/۸$ درصد از مجموع واریانس کل را تبیین می‌کند. جدول شماره ۱۱ مقدار واریانس تبیین شده هر یک از عناصر اصلی را نشان می‌دهد.

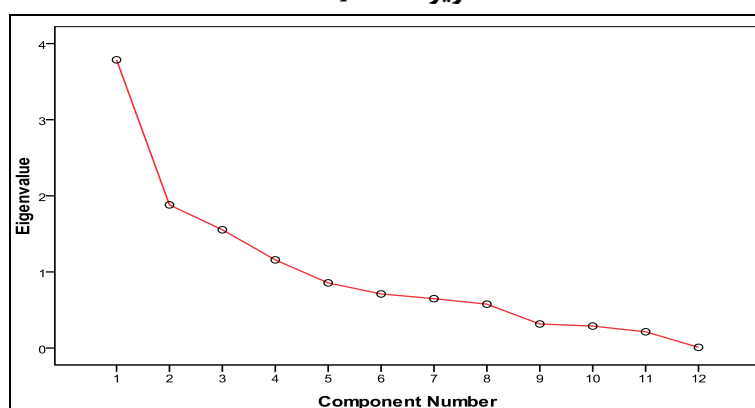
جدول ۱۱- مقدار واریانس تبیین شده و بار عاملی چهار عنصر اصلی تحلیل

نام عامل	مقدار بار عاملی	مقدار واریانس تبیین شده	واریانس تجمعی
اجتماعی	۳,۰۲۵	۲۵,۲۱۰	۲۵,۲۱۰
مسکن	۲,۱۳۰	۱۷,۷۴۵	۴۲,۹۶۳
اشتغال	۱,۸۸۹	۱۵,۷۳۹	۵۸,۷۰۲
ساختار جمعیت	۱,۳۳۵	۱۱,۱۲۸	۶۹,۸۳۰

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵.

در تصویر شماره ۲ عناصر یا متغیرهایی که بار عاملی آنها بیشتر از یک است، نمایش داده شده است. نمودار سنگریزه‌ای نشانگر آنست که متغیرهای در نظر گرفته شده برای تکنیک تحلیل عاملی از چه وضعیتی برخوردار بوده و بار عاملی هر یک از آنها چقدر است.

تصویر (۲) scree plot



منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵.

نتایج نشان می‌دهند که کمترین کیفیت محیطی، مربوط به پهنه‌های شمالی به ویژه پهنه شمال شرقی (محلّه درب شازده) و پهنه‌های مرکزی و جنوب غربی به ویژه محلات سنگ سیاه و سردرک است. شاخص‌های مورد استفاده در ۴ فاکتور اصلی، بار عاملی، شدند که متغیرهای مهاجرین کل، نسبت مهاجرین افغانی، بعد خانوار، باسوادی مردان، باسوادی زنان در عامل اول، خانوار در واحد، نفر در واحد، سرانه مسکونی در عامل دوم، بار تکفل، اشتغال مردان، اشتغال زنان در عامل سوم و نسبت جنسی در عامل چهارم، بار (load) شده‌اند. در جداول شماره ۱۱ و ۱۲ مقادیر هر متغیر در فاکتورهای مربوطه نشان داده شده است.

جدول ۱۱- متغیرهای بار شده بر عوامل اصلی با استفاده از روش واریماکس

عامل	متغیرها
اجتماعی	نسبت مهاجرین، میزان مهاجرین افغانی، بعد خانوار، باسوادی مردان، باسوادی زنان
مسکن	خانوار در واحد مسکونی، نفر در واحد مسکونی، سرانه مسکونی
اشتغال	بار تکفل، اشتغال زنان، اشتغال مردان
ساختار جمعیت	نسبت جنسی، ترکیب سنی

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵.

جدول ۱۲ - ماتریس دوران یافته و فیلتر شده عوامل اصلی با استفاده از روش واریماکس

شاخص	عوامل شناسایی شده		
	اجتماعی	مسکن	اشتغال
نسبت مهاجرین	۰,۴۳۳	۰,۱۸۵	-۰,۰۳۷
نسبت جنسی	۰,۲۲۰	-۰,۱۳۸	-۰,۰۴۸
بار تکفل	۰,۱۰۱	-۰,۰۵۱	-۰,۳۹۲
خانوار در واحد مسکونی	-۰,۰۲۳	۰,۹۴۱	۰,۰۰۹
نفر در واحد مسکونی	۰,۴۷۱	۰,۷۸۶	-۰,۰۹۵
نسبت مهاجرین افغانی	۰,۸۴۶	۰,۱۹۱	۰,۱۰۴
بعد خانوار	۰,۸۰۰	-۰,۰۳۶	-۰,۱۶۸
سرانه مسکونی	-۰,۲۴۴	-۰,۶۴۹	-۰,۰۱۷
باسوادی مردان	-۰,۷۴۳	-۰,۱۸۸	-۰,۰۵۵
باسوادی زنان	-۰,۷۵۹	-۰,۲۰۹	۰,۰۰۸
اشتغال مردان	-۰,۰۲۲	۰,۰۳۴	۰,۸۸۱
اشتغال زنان	۰,۱۰۹	-۰,۱۸۲	۰,۶۴۷
آسیب‌های اجتماعی	-۰,۳۴۵	-۰,۵۲۹	-۰,۱۱۷
کمبود خدمات عمومی	-۰,۶۴۸	۰,۱۷۲	-۰,۴۰۱

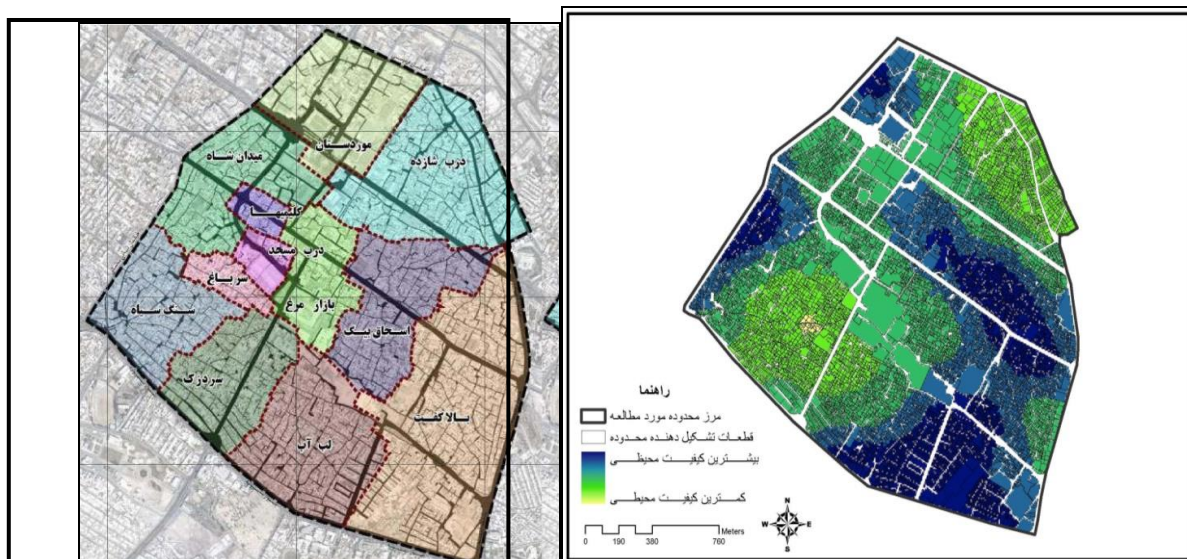
منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵.

در جدول شماره ۱۳ سطوح کیفیت محیطی و مقادیر شاخص‌ها برای ۳۷۷ بلوک آماری بخش مرکزی، به دست آمده است. سطح ۱ به معنی بالاترین و سطح ۵ به معنی پایین‌ترین سطح کیفیت محیطی محسوب می‌شود. سطح‌بندی مورد نظر نشان می‌دهد که اغلب بلوک‌ها در سطح سوم قرار دارند ولی چون این سطح‌بندی بر اساس دامنه نسبی میزان عامل‌های بدست آمده است از این رو نباید گفت که بلوک‌های واقع در سطح اول کیفیت محیطی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وضعیت مطلوبی دارند. چنانچه در تصویر شماره ۳ مشاهده می‌شود پهنه‌های واقع در محلات درب شازده، سنگ سیاه، میدان شاه، موردستان از وضعیت نامطلوبی برخوردارند. اما پهنه‌های واقع در محلات بالاکفت، اسحاق بیگ از وضعیت مطلوب‌تری نسبت به محلات قبلی برخوردارند. با این وجود همین محلات نیز از وضعیت مطلوبی در مقایسه با سایر مناطق شهر شیراز برخوردار نیستند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت پهنه‌های افغانی نشین کمترین کیفیت محیطی را در بخش مرکزی شهر شیراز برخوردارند.

جدول ۱۳ - تعداد حوزه‌های آماری در سطوح مختلف کیفیت محیطی

سطح توسعه	تعداد حوزه‌ها	سهم نسبی
سطح اول (بالا)	۶	۱,۶
سطح دوم	۱۳۳	۳۵,۳
سطح سوم	۲۰۲	۵۳,۶
سطح چهارم	۲۹	۷,۷
سطح پنجم (پایین)	۷	۱,۹
جمع	۳۷۷	۱۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵.



شکل ۳- پهنه‌بندی کیفیت محیطی در بخش مرکزی شهر شیراز و مقایسه آن با محلات عرفی بافت

نتیجه‌گیری:

یافته‌های تحقیق نشان داد که جمعیت بخش مرکزی شهر شیراز با متوسط نرخ رشد ۱- از سال ۱۳۳۵ تا کنون (سرشماری ۱۳۹۰) همواره رو به کاهش بوده است. این روند صرفاً به خروج جمعیت از بخش مرکزی شهر به سایر مناطق شهر شیراز است. جمعیت اصالت‌مند، بومی، حرفه‌مند و صاحب شغل بافت مرکزی شهر شیراز طی این جابجایی از بافت خارج شده‌اند و جای خود را به جمعیت غیر بومی، فاقد اصالت و جویای اشتغال غیر رسمی داده است به گونه‌ای که طی این سال‌ها ۷۰ درصد از جمعیت بومی از بافت خارج شده‌اند. به تبع این جابجایی، میزان نسبت جنسی بافت نیز در مقایسه با سال ۱۳۷۵ که برابر با ۱۰۵٫۶ بود، به طور قابل توجهی افزایش یافته و در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۸ رسیده است. شاخص بعد خانوار در شهر شیراز از ۴٫۶ در سال ۱۳۷۵ به ۳٫۹ نفر در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است. بخش مرکزی با بعد خانوار ۳٫۳ نفر در سال ۱۳۹۰ کاهش شدیدی را نسبت به سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد.

میانگین خانوار در واحد مسکونی در بخش مرکزی برابر ۱٫۴۵ خانوار است که در مقایسه با متوسط خانوار در واحد مسکونی در کل شهر شیراز (۱/۲ خانوار) به میزان قابل توجهی بیشتر است. شاخص تراکم نفر در واحد مسکونی در بخش مرکزی فرهنگی شیراز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰ به طور متوسط در هر واحد مسکونی ۵٫۴ نفر ساکن بوده‌اند که این میزان در مقایسه با دوره‌های قبل کاهش یافته است. حدود ۵۵/۶ درصد واحدهای مسکونی بخش مرکزی سطحی کمتر از ۱۰۰ متر مربع دارند که از سطح واحد مسکونی پایین در منطقه حکایت می‌کند. متوسط هر واحد مسکونی برابر ۱۲۰٫۸ متر مربع است، که البته الگوی به دست آمده در پهنه‌های مختلف منطقه متفاوت است.

بررسی تحلیلی نرخ مهاجران بومی منطقه از سال ۶۵ تا ۸۵ نشان می‌دهد که در حال حاضر تنها ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت بومی و قدیمی در بافت باقی مانده‌اند و طی ۲۰ سال اخیر حدود ۷۰ درصد ساکنین بومی از بافت خارج شده‌اند. شاخص باسوادی در بخش مرکزی (منطقه ۸) در سال ۱۳۹۰ برابر با ۸۱/۱ درصد بوده که در مقایسه با شاخص متناظر در شهر شیراز (۹۲٫۱) به میزان قابل ملاحظه‌ای از حد پایین‌تری برخوردار است. ضمن اینکه باسوادی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. حدود ۳۰ درصد جمعیت ساکن در بخش مرکزی بی‌سواد هستند که این موضوع نشان دهنده بالا بودن اقشار فرودست در این منطقه است. بیشترین درصد ساکنین بخش مرکزی (۴۷ درصد) سطح تحصیلات پایین‌تر از دیپلم دارند. بررسی میزان آسیب‌های اجتماعی در بخش مرکزی (هسته مرکزی) شیراز نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان میزان آسیب‌ها را خیلی کم و کم دانسته‌اند (۶۱٫۷ درصد). مسأله اعتیاد مهمترین مسأله‌ای است که ساکنین به عنوان مهمترین آسیب اجتماعی بخش مرکزی اشاره کرده‌اند است (۴۵٫۱ درصد). کمبود پارک و فضای سبز، امکانات فرهنگی و ورزشی و

کمبود فضای آموزشی از سوی ساکنین به عنوان مهم‌ترین کمبودها و مشکلات خدمات عمومی عنوان شده است. حدود ۷۵ درصد ساکنین به میزان کم و خیلی کم با همسایگان خود ارتباط دارند و همچنین ۹۰ درصد ساکنین به میزان کم و خیلی کم در کارهای دسته جمعی محله مشارکت دارند. تمایل به ترک بافت یک تمایل عمومی است به طوری که حدود ۵۵ درصد ساکنین به میزان زیاد و خیلی زیاد تمایل به جا به جایی از این منطقه را دارند. درصد قابل توجهی از ساکنین (۶۳ درصد) آگاهی نسبت به ارزشمند بودن بخش مرکزی ندارند.

ترکیب قومی ساکنین بخش مرکزی نشان می‌دهد که پس از فارس ها (۷۳درصد)، قوم افغانی با ۲۱,۷ درصد بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است. میانگین مدت سکونت در بخش مرکزی حدود ۱۸,۵ سال است که این میزان در پهنه‌های مختلف، متفاوت است. سابقه سکونت در بافت نشان می‌دهد که حدود ۵۰ درصد ساکنین کمتر از ۱۰ سال سابقه سکونت دارند. وضعیت قشربندی اجتماعی - اقتصادی بخش مرکزی و مقایسه آن با شهر شیراز نشان می‌دهد که بخش مرکزی از نظر هر سه شاخص (نوع شغل، میزان درآمد - هزینه خانوار و سطح سواد) پائین تر از سایر مناطق شهر شیراز است. وضعیت جذب و خروج جمعیت در پهنه‌های مختلف بافت نشان می‌دهد که اکثر پهنه‌های بافت با خروج جمعیت مواجه بوده و در مقابل پهنه‌های افغانی نشین (نواحی ۵ و ۱۰) و پهنه‌های جنوبی محله بالاگفت نیز جزو مناطق جاذب جمعیت هستند. بخش مرکزی شیراز با فرسودگی کالبدی - اجتماعی و عملکردی مواجه است. این عامل باعث می‌شود تا اقشار اجتماعی که از پایگاه اجتماعی - اقتصادی ضعیفی برخوردارند در بخش مرکزی سکونت کنند. فقر و آسیب‌های اجتماعی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند. اغلب ساکنین بخش مرکزی را افراد فقیری تشکیل می‌دهد که به دلیل ارزان بودن قیمت زمین و مسکن در این منطقه ساکن هستند، از اینرو اکثریت آنها از بخش غیررسمی اقتصاد شهر شیراز امرار معاش می‌کنند. همه این نتایج، حکایت از این دارد که هسته مرکزی شهر شیراز با فرسودگی و زوال کارکردی - کالبدی جدی مواجه است و این زوال فقط یک پیام مشخص با عنوان "کاهش کیفیت محیط شهری در بافت مرکزی شیراز" دارد. نکته جالب در تحلیل فضایی کاهش کیفیت محیطی بخش مرکزی شیراز، این است که کالبد پیرامون و بلافاصله گذرهای اصلی بافت از کیفیت محیطی بالاتری نسبت به بلوک‌های عمقی‌تر دارد. همچنین از مرکز محلات عرفی بافت به پیرامون (تا مرز گذرهای اصلی)، کیفیت محیط شهری افزایش می‌یابد و متأسفانه در مرکز محلات عرفی، کیفیت محیطی بسیار پایین‌تر است. نکته جالب توجه دیگر این است که لبه‌های بخش مرکزی شیراز از کیفیت محیطی بیشتری نسبت به مراکز محلات عرفی بافت دارند، اما با این حال کیفیت محیط شهری در بعضی از قسمت‌های لبه‌های شمالی و جنوب غربی بافت بسیار پایین‌تر است و دلیل آن بالا بودن مهاجرین به ویژه مهاجرین افغانی. در نهایت اینکه از مجموع ۳۷۷ بلوک آماری تشکیل دهنده کالبد محلات عرفی بخش مرکزی شیراز، ۲۳۸ بلوک از کیفیت محیطی متوسط به پایین برخوردارند. نکته حائز اهمیت در این پهنه‌ها این است که آسیب‌های اجتماعی نیز در این بلوک‌ها فراوانی بیشتری دارد.

References:

1. Pourjafar. m, Sadeghi. A and Faryaal. A (2010): *Developing Sustainable Landscape Design Principles in Order to Achieve Natural Landscape Revitalization of Shiraz Khoshk River, ENVIRONMENTAL SCIENCES, Vol.7, No. 4 , P: 193-202. [In Persian].*
2. Taghvaie. M (2010): *Investigating Effective Factors of Crimes In Various Areas of Shiraz, Quarterly of Geography, New Series, Year 8, Vol 26, P 105-133. [In Persian].*
3. Taghvaie. M, Zараabi. A & Moghani Rahimi. B (2004): *Analyzing Factors affecting on crime rate in city of Shiraz, Quarterly of Social Science, Vol 48, P 1-41, [In Persian].*
4. Habibi. M (2004): *De la cite a la ville: analyse historique de la conception urbaine et son aspect physique, Tehran University press, Iran, (In Persian).*
5. Zangaaneh. A, Jaaneh. B, Zangaaneh. Ab & Amirhajloo. E (2013): *Urban Decay, Academic Center for Education, Culture & Research- Kharazmi, Tehran, Iran, [In Persian].*
6. Soliemani. M, Farjam, R & Zangaaneh. A (2015): *Urban Mixed Use Development From Theory to Practice, Academic Center for Education, Culture & Research- Kharazmi, Tehran, Iran, [In Persian].*

7. Abbasi. M (2007): *Assessing spatial distribution of urban services in shiraz regions; case study: educational services*, *Quarterly of Geography and Environmental Studies*, Year 1, Vol 2, p: 45-54, [In Persian].
8. Abbaszadegan. M & Razavi. H (2006): *Adopting new approach for design driven urban development projects*, *Fine Arts Architecture and Urbanism*, Vol 28, P:15-22, [In Persian].
9. Farjam. R (2013): *Spatial Analyzing of Urban Mixed Use Development and Urban Central Part Decline*, PhD thesis, Kharazmi University, Tehran, [In Persia].
10. Goli. A and Moghaani Rahimi. B (2010): *Assessing Shiraz Informal settlement features on Crime increased six-fold*, *Police Management Studies Quarterly*, Vol 5 (3), P:444-466, [In Persian].
11. *Statistical Center Of Iran (1956, 1966, 1976, 1986, 1996, 2006, 2012): Construction and Housing Census Results*, Tehran, Iran, [In Persian].
12. Mansoori. S & Habibi. A (2010): *Explanation and Assessing of Effective components on Landscape Improvement in Environmental Sustainability; CAs Study: Shiraz Khoshk River, Bagh-e-Nazar*, Vol 15, P:63-78, [In Persian].
13. Parsaraz Consultancy (2010): *Shiraz Detail Plan Revision, Fars Road & Urban Development Organization*, Shiraz, Iran, [In Persian].
14. Bell, John. (2004): *A mixed-use renaissance: a renewed interest in creating a vibrant urban feel in city centers and in suburban settings is propelling successful mixed-use development. Here are three projects that blend the best of mixed use*, *Banking*, Vol. 5(8), pp. 66- 74.
15. Couch C., Fraser, C. and Percy, S. (2003): *Urban Regeneration in Europe*. Britain: Blackwell Publishing, Britain.
16. Diefendorf, J.M. (1989): *Urban Reconstruction in Europe after World War II*, *Urban Studies* 26(1): 128-143.
17. Dobbins, M. (2009): *Urban Design and People*. Published by John Wiley & Sons, Inc. Hoboken. New Jersey.
18. Fainstein, S.S. (1994): *The City Builders: Property, Politics and Planning in London and New York*, Blackwell, Cambridge, MA.
19. Eldsberg, Eliza E. (1999): *Mixed-Use Development as a Neighborhood Revitalization Strategy: Obstacles and Approaches o Financing*, M.A. Thesis in City Planning. Department of Urban Studies and Planning. Yale University.
20. Hall, P.G. (1998): *Cities of Tomorrow: An Intellectual History of Urban Planning and Design in the Twentieth Century*, Blackwell. Oxford; UK, New York; USA.
21. Minadeo, F. Dominic (2009): *Price Premiums and Mixed-Use Development*, Prepared for and Funded by the NAIOP Research Foundation. Colliers Turley Martin Tucker. Nashville, TN. www.naioprj.org
22. Rahman, G. Alam, D. and Sirajul Islam (2008): *City Growth with urban Sprawl and Problems of Management*, 44th ISOCARP Congress. www.isocarp.net/Data/case_studies/1203.pdf.
23. *Urban and Economic Development Group (URBEN) (1998): Tomorrow: A Peaceful Path to Urban Reform*, London: Friends of the Earth and WISE.
24. Yalcinta, Hande-Agan. (2008): *Evaluating the Impact of Urban Competitive Advantages on Economic Revitalization of Deprived Inner Cities through a Case Study Held in Istanbul*, A Thesis Submitted to the Graduate School of Engineering and Sciences of Izmir Institute of Technology in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of DOCTOR OF PHILOSOPHY in City and Regional Planning. Istanbul. Turkey.